

Divorce Decision-Making: A Comparative Examination of the Qur'an, Islamic Narrations, and Contemporary Psychology

Hamidreza Imanifar¹

Abstract

This study aims to elucidate and develop a model for divorce decision-making through a comparative examination of the teachings of the Holy Qur'an, Islamic narrations, and findings from contemporary psychology. It focuses primarily on mitigating psychological pressures arising from deterrence-oriented readings of narrations and reconsidering the role of individual will and autonomy within the Qur'anic framework. This descriptive-analytical study employs thematic analysis and a structuralist approach to thematic interpretation to examine the conceptual implications of Qur'anic revelation in relation to psychological constructs.

The findings indicate that the Qur'an's definitive principles, particularly 'azm as the recognition of human volition, lā junāḥ as the removal of blame, and yughni Allāh as opening a horizon of relief and alleviating future-oriented anxiety, provide a basis for strengthening human autonomy and responsible decision-making. Contrary to certain restrictive conceptions, the Qur'anic paradigm emphasizes human dignity and the prevention of harm. Within this framework, piety is manifested not merely in preserving marriage, but in the ethical exercise of human volition and observance of divine limits, whether in remaining married or in tasrīḥ bi-iḥsān (honorable release).

Based on the principle of referring narrations to the Qur'an, deterrent narrations should be understood within their preventive and ethical function, and their indiscriminate application to all separation contexts should not lead to cognitive overload and decisional paralysis in situations of genuine marital impasse. The proposed model suggests that reconceptualizing Qur'anic yusr (ease) and examining its convergence with selected psychological constructs and findings may facilitate responsible, informed, and constructive decision-making.

Keywords: Divorce decision-making; Qur'anic realism; Prevention of harm; Cognitive overload; Psychology of religion

^{*1} Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: imanifar@pnu.ac.ir

تصمیم‌گیری برای طلاق؛ بررسی تطبیقی قرآن کریم، روایات اسلامی و روان‌شناسی معاصر

حمیدرضا ایمانی‌فر^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین و استخراج مدلی برای تصمیم‌گیری درباره طلاق، به واکاوی تطبیقی آموزه‌های قرآن کریم، لایه‌های روایی و دستاوردهای روان‌شناسی نوین می‌پردازد. تمرکز اصلی پژوهش بر تعدیل فشارهای روانی ناشی از خوانش‌های تریبی از روایات و بازشناسی جایگاه اراده و اختیار فردی در پرتو منظومه قرآنی است. این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش «تحلیل مضمون» و رویکرد «تفسیر موضوعی ساختارگرا»، دلالت‌های مفهومی وحی را در تطبیق با سازه‌های روان‌شناختی بررسی می‌کند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که محک‌های قرآن کریم، با برجسته‌سازی مفاهیمی همچون «عزم» به مثابه به رسمیت شناختن اراده، «لا جناح» به منزله تنزیه از ملامت و «یٰغنی الله» در مقام ایجاد افق گشایش و مدیریت اضطراب آینده زمینه تقویت اختیار و ظرفیت تصمیم‌گیری مسئولانه انسان را فراهم می‌آورد. بر این اساس، برخلاف برخی انگاره‌های سخت‌گیرانه، در پارادایم قرآنی، اصالت با کرامت انسانی و نفی اضرار است و تقوا نه در بقای صلب رابطه، بلکه در مدیریت اخلاقی اراده و رعایت حدود الهی، چه در ماندن و چه در «تسریع بالاحسان»، تجلی می‌یابد.

بر پایه اصل «عرض روایات بر قرآن»، اندازهای روایی باید در چارچوب کارکرد بازدارنده و اخلاقی خود فهم شوند و تعمیم آنها به همه موقعیت‌های جدایی، نباید به اضافه‌بار شناختی و فلج تصمیمی در شرایط واقعی انسداد بینجامد. مدل پیشنهادی پژوهش نشان می‌دهد که بازتعریف «یسر قرآنی» و واکاوی همسویی آن با برخی سازه‌ها و یافته‌های روان‌شناسی، می‌تواند زمینه اتخاذ تصمیمی مسئولانه، آگاهانه و گره‌گشا را برای مراجع فراهم سازد.

واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری برای طلاق، واقع‌گرایی قرآنی، نفی ضرر، اضافه‌بار شناختی، روان‌شناسی دین.

مقدمه

^۱ استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

ایمیل: imanifar@pnu.ac.ir

تصمیم‌گیری برای جدایی^۱، یکی از چالش‌برانگیزترین نقاط عطف در چرخه‌ی زندگی است که فرد را در معرض تعارضات عمیق شناختی و ارزشی قرار می‌دهد. در جوامع خداباور، این تصمیم‌گیری صرفاً یک فرآیند روان‌شناختی محض نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر برداشت‌های مذهبی از پیامدهای فرامادی جدایی قرار دارد. از منظر روان‌شناسی دین، وجود این فشارها می‌تواند به اضافه‌بار شناختی^۲ منجر شده و فرد را در وضعیتی میان بحران رابطه و اضطراب ناشی از کيفرهای معنوی سرگردان سازد (Robbins & Kliever, 2000, pp. 310-345). مسئله‌ی اساسی از آنجا آغاز می‌شود که در بخشی از خوانش‌های سنتی و میراث روایی مشهور، طلاق صرفاً از منظر انذار و با تعبیری همچون «لرزش عرش» تصویر شده است. اگرچه هدف اولیه این لایه‌ی روایی، صیانت از حریم خانواده و بازدارندگی از تصمیمات عجولانه است، اما تعمیم نادقیق این دیدگاه تریبی به تمامی موقعیت‌ها، برخی مراجعان را دچار نوعی فلج تصمیمی^۳ و تحمل فرسایشی در روابط آسیب‌زا (ضرار) نموده است. این وضعیت، این وضعیت، با رویکردهای معاصر مشاوره که بر توانمندی فرد برای ارزیابی شرایط و اتخاذ تصمیم مسئولانه تأکید دارند، چالش‌هایی ایجاد می‌کند (Bandura, 2006, pp. 164-180).

پژوهش حاضر با تکیه بر اصل بنیادین «عرض روایات بر قرآن کریم»، بر این فرضیه استوار است که برای خروج از این بن‌بست شناختی، باید محکومات وحی را به عنوان تراز نهایی قضاوت لحاظ کرد. واکاوی ساختار گرایانه‌ی متن قرآن نشان می‌دهد که برخلاف انگاره‌های سخت‌گیرانه، وحی الهی موضعی واقع‌گرایانه و مدیریت‌محور نسبت به پدیده‌ی طلاق دارد. قرآن کریم با به رسمیت شناختن حقوقی جدایی در شرایط انسداد از طریق تعبیری همچون «لَا جُنَاحَ» (بقره، ۲۳۶)، راه را بر اراده‌ی انسان نمی‌بندد. در پارادایم قرآنی، ارزش بنیادین نه در بقای صلب رابطه به هر قیمت، بلکه در رعایت حدود الهی و تجلی «تقوا» نهفته است؛ چه در ساحت ماندن (امساک بمعروف) و چه در مقام رفتن (تسریح باحسان).

بر این اساس، تحقیق حاضر در صدد است با حاکمیت بخشیدن به رویکرد «یُسْر قرآنی» بر اخبار تریبی، تبیین کند که چگونه می‌توان به مدلی از تصمیم‌گیری دست یافت که میان آموزه‌های اصیل وحیانی، رویکردهای روانشناسی و اراده‌ی فردی، توازن برقرار کند. هدف نهایی، تعدیل فشارهای روانی ناشی از سوء برداشت‌های دینی در مراجعانی است که میان دوراهی «حفظ سلامت روان» و «ترس از پیامدهای غیبی» گرفتار شده‌اند؛ تا از این طریق، اختیار انسان و مسئولیت‌پذیری اخلاقی، به عنوان دو رکن اصلی تصمیم‌گیری در بن‌بست‌های زناشویی، در پرتو کتاب الهی بازتعریف شوند.

پیشینه و مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری و پیشینه پژوهش در دو ساحت مجزا اما متناظر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. ابتدا لایه‌های معرفتی دینی (شامل روایات تریبی و محکومات قرآنی) تحلیل می‌شود تا ریشه‌های تعارضات شناختی مراجعان مذهبی شناسایی گردد. سپس، یافته‌های معاصر روان‌شناسی در باب فرآیند تصمیم‌گیری بررسی خواهد شد. هدف از این بخش، تبیین خلأهای موجود در پیوند میان نظام ارزشی وحیانی و بهزیستی روان‌شناختی است تا بستر لازم برای ارائه مدل پیشنهادی تحقیق فراهم آید.

¹ Divorce Decision-making

² Cognitive Overload

³ Decisional Paralysis

الف؛ واکاوی لایه‌های روایی در پدیده طلاق: تحلیل متون حدیثی نشان می‌دهد که در موضوع جدایی، با دو سطح متمایز از گزاره‌ها روبرو هستیم که تبیین نسبت میان آن‌ها برای هدایت فرآیند مشاوره ضرورتی بنیادین دارد. لایه نخست از این گزاره‌ها بر اصالت «کراهت و بازدارندگی» به عنوان رویکرد مشهور تمرکز دارد؛ سطحی از روایات که در سنت فقهی و اخلاقی بازتاب گسترده‌ای یافته و ساختار آن بر سه محور کلیدی تبیین پیامد معنوی، توصیه به شکیبایی و انذار از محرومیت استوار است.

در محور نخست که به تبیین پیامد معنوی و انذار اخلاقی اختصاص دارد، طلاق پدیده‌ای تصویر شده است که بر ابعاد غیرمادی هستی اثرگذار است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص)، در این زمینه می‌فرمایند: «...هیچ چیز نزد خداوند مبعوض‌تر از طلاق نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۵۴) و در بیانی دیگر، به «لرزش عرش الهی» در اثر وقوع طلاق اشاره شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۴۸). این نگاه، با هدف صیانت از میثاق خانواده، طلاق را از یک واقعه حقوقی صرف به پدیده‌ای با پیامدهای عمیق اخلاقی ارتقا می‌دهد. در امتداد این لایه بازدارنده، محور دوم بر توصیه به شکیبایی و حبط پاداش تأکید می‌ورزد. روایات این بخش، بر ارزش والای صبر در برابر ناملایمات زوجین پای می‌فشارند که نمونه‌ی بارز آن، وعده‌ی پاداش عظیم و همتای صابران بزرگ تاریخ برای تحمل تندی اخلاق همسر است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۸۷). در مقابل این پاداش‌دهی، نسبت به نارضایتی‌های غیرموجه و پیامد مخرب آن بر کیفیت عبادات و حبط پاداش اعمال فرد نیز هشدارهای جدی داده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۵، ص. ۵۰۹). در نهایت، این رویکرد مشهور با محور سوم یعنی پیامدهای تکلیفی و انذار از محرومیت تکمیل می‌شود. هشدارهایی نظیر «حرام شدن شمیم بهشت بر فرد در صورت تقاضای طلاق بدون ضرورت واقعی» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج. ۳، ص. ۴۴۰)، لایه‌ای از ترس مقدس و بازدارنده را در ساختار روانی فرد ایجاد می‌کند تا از تصمیمات عجولانه، سطحی و بدون عذر شرعی در مواجهه با بحران‌های زناشویی جلوگیری نماید.

ب؛ لایه دوم؛ اصالت اراده و اباحه‌ی حقوقی (همسو با محکّمات کتاب): در کنار روایات انذاری، دسته‌ای از احادیث معتبر وجود دارند که طلاق را نه به مثابه یک بحران، بلکه به عنوان یک مجرای حقوقی مشروع بر پایه اراده و مصلحت فردی تبیین می‌کنند. این لایه‌ی روایی بر چهار محور بنیادین اباحه‌ی مبتنی بر اراده، طلاق به مثابه گشایش، تفکیک میان تعدد طلاق و قصد ضرار، و در نهایت تسهیل‌گری در سیره عملی استوار است. در محور نخست که به اباحه‌ی مبتنی بر اراده اختصاص دارد، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی درباره مشروعیت طلاق بدون وجود عیب بنیادین در همسر، صراحتاً بر «حلال» بودن آن تأکید فرمودند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۲، ص. ۹). این پاسخ نشان می‌دهد که در ساحت تشریع، جدایی یک حق قانونی منزه از حرمت است که بر پایه تشخیص مکلف بنا شده است. همسو با این رویکرد، در محور دوم، طلاق به مثابه «فَرَج» و گشایش تبیین می‌شود؛ چنان که در روایتی از امام باقر (ع)، طلاق به عنوان ابزاری برای تحقق «فَرَج» و گشایش در زندگی بشر معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۵۴). این تعبیر گویای آن است که شارع مقدس، طلاق را راهبردی گره‌گشا برای جلوگیری از انسداد در مسیر کمال و بهزیستی انسان قرار داده است.

افزون بر این، در محور سوم، میان تعدد طلاق و قصد ضرار تفکیک ساختارمندی صورت گرفته است؛ به طوری که در منابع حدیثی، میان «کراهت تعدد طلاق» و «مشروعیت جدایی برآمده از ضرورت» تفکیک قائل شده است. بر اساس روایات پیشوایان دین (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۲، ص. ۱۸)، آنچه مورد نکوهش اکید قرار گرفته، طلاق‌های مکرر بدون عذر و با قصد لذت‌جویی یا آسیب‌زنی است؛ اما در صورت وجود بن‌بست واقعی، «اراده‌ی جدایی» منزه از انگ اخلاقی و گناه ذاتی قلمداد شده است. این تفکیک ظریف میان «نیت اضرار» و «اراده‌ی جدایی»، مرز میان اخلاق و حقوق را روشن ساخته و مراجع را از احساس گناه سمی رها می‌کند. این منظومه روایی در نهایت با محور چهارم یعنی تسهیل‌گری در سیره عملی تکمیل می‌گردد؛ چراکه رفتار نبوی (ص) در مواجهه با

نمونه‌هایی همچون واقعه‌ی «فاطمه بنت قیس»، گواه بر رویکرد تسهیل‌گرانه و تلاش برای «حذف بارِ ملامت» از دوشِ فرد پس از اتخاذ تصمیم قطعی بر جدایی است. پیامبر (ص) در این واقعه، بدون سرزنشِ طرفین، بر مدیریتِ صحیحِ دوره‌ی گذار و تأمینِ امنیتِ روانی و اجتماعی زن تأکید ورزیدند (طوسی، ۱۳۶۳ش، ج. ۵، ص. ۸۳؛ مسلم، ۱۴۰۶ق، ج. ۲، ص. ۱۱۱۴). این سیره نشان می‌دهد که غایتِ برخوردِ نبوی، نه مانع تراشی در برابرِ اراده‌ی مراجع، بلکه گره‌گشایی و بازگرداندنِ وی به زندگیِ شایسته بوده است.

در تحلیل نهایی و نتیجه‌گیریِ پیشینه‌روایی، وجودِ این دو لایه (انذار و اباحه)، مراجع را در یک چالشِ شناختی قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که فرد از یک سو فشارِ ناشی از انگاره‌ی «لرزشِ عرش» (انذارِ تربیتی) و از سوی دیگر، ضرورتِ «فَرَج و رهایی» (حقِ تشریعی)، را به طور همزمان تجربه می‌کند. اینجاست که ضرورتِ رجوع به محکُماتِ قرآن و عرضِ روایات به قرآن به عنوان ترازِ نهاییِ قضاوت آشکار می‌گردد تا مشخص شود که رویکردِ وحیانی چگونه میان کراهت اخلاقی از طلاقِ نابجا و به‌رسمیت‌شناختنِ اختیارِ انسان در تصمیم‌گیریِ موازنه برقرار می‌کند.

ج؛ تبیینِ فرآیندِ تصمیم‌گیری برای جدایی در روان‌شناسی

تصمیم‌گیری برای جدایی در روان‌شناسیِ معاصر، نه یک واقعه‌ی آنی و تک‌بعدی، بلکه یک فرآیندِ پیچیده‌ی مبتنی بر ارزیابی‌های شناختی و سنجشِ مؤلفه‌های هیجانی است (Doss & Rhoades, 2022, pp. 512-524). واکاویِ این پدیده نشان می‌دهد که مراجعان در مواجهه با بحرانِ زناشویی، سه مرحله‌ی کلیدیِ شناختی را تجربه می‌کنند که تبیینِ آن‌ها برای درکِ اهمیتِ مداخلاتِ دینی ضرورتی بنیادین دارد:

اضافه‌بارِ شناختی و انسدادِ اراده: بسیاری از مراجعان در آستانه‌ی طلاق دچار وضعیتِ اضافه‌بارِ شناختی می‌شوند؛ وضعیتی که در آن حجمِ تنش‌های انباشته، تواناییِ پردازشِ منطقی را مختل کرده و فرد را به جایِ تحلیلِ واقع‌گرایانه، به سمتِ سوگیری‌های هیجانی سوق می‌دهد (Scott et al., 2024, p. 118). در این مرحله، پدیده‌ی سوگیریِ تأیید^۱ باعث می‌شود فرد تنها شواهدی را پردازش کند که مؤیدِ شکستِ رابطه هستند؛ این امر منجر به ایجادِ وضعیتِ ابهامِ تصمیمی و درماندگی می‌گردد (Knopp & Scott, 2022, p. 214). در چنین شرایطی، سیستمِ روانیِ فرد برای خروج از انسداد، به یک «تکیه‌گاهِ معرفتی بیرونی و محکم» نیاز دارد تا بتواند از لایه‌ی ظن و تردید عبور کند.

تحلیلِ ارزشِ انتظاری و موانعِ معنایی: محوری‌ترین بخشِ تصمیم‌گیری در بحران‌های زناشویی، بر مبنایِ مدلِ محاسبه‌ی ارزشِ انتظاری^۲ استوار است. طبق نظر فینکل و هال (Finkel & Hall, 2023, p. 96)، تصمیم نهاییِ زمانی اتخاذ می‌شود که ارزشِ ادراک‌شده‌ی جدایی، بر ارزشِ تداومِ رابطه پیشی بگیرد. با این حال، پژوهش‌های متأخر روانشناسی نشان می‌دهند که در مراجعانِ خداآوور، این محاسبات دچار نوعی ناهماهنگیِ ارزشی می‌شود. وجودِ ترس‌های بازدارنده^۳ و سوءبرداشت از پیامدهای معنویِ جدایی، به عنوان یک هزینه‌ی ناملموسِ سنگین، فرد را علی‌رغم تحملِ آسیب (ضرار)، در وضعیتِ تعلیق و تحملِ فرسایشی باقی می‌گذارد (Finkel, 2023, p. 218; Scott et al., 2024, p. 121).

¹ Confirmation Bias

² Expected Value

³ Anticipatory Regret

تقویت ظرفیت تصمیم‌گیری و ژرف‌نگری روان‌شناختی: در رویکردهای معاصر مشاوره (Lebow, 2024, p. 27)، یکی از اهداف اساسی، تقویت توانایی مراجع برای ارزیابی شرایط و اتخاذ تصمیمی آگاهانه و مسئولانه در مواجهه با بن‌بست‌های زندگی است. این فرایند مستلزم آن است که فرد بتواند تصمیم خود را با نظام ارزشی و سلامت روانی خویش هماهنگ سازد. از منظر روان‌شناسی بالینی، فشارهای ساختاری یا برداشت‌های سخت‌گیرانه‌ای که امکان ارزیابی مستقل شرایط و انتخاب آگاهانه را محدود می‌کنند، می‌توانند فرایند تصمیم‌گیری و مداخله را با اختلال مواجه سازند. از این‌رو، روان‌شناسی بر ضرورت رویکردی معنابخش تأکید دارد که در آن، فرد نه به‌عنوان قربانی منفعل، بلکه به‌عنوان شخصی مسئول و صاحب اختیار بتواند در پرتو ارزیابی واقع‌بینانه شرایط، مسیر زندگی خود را بازاندیشی و درباره آن تصمیم‌گیری کند (Hawkins, 2024, p. 164).

جدول ۱: مؤلفه‌های ارزیابی شناختی در فرآیند تصمیم به جدایی

مؤلفه ارزیابی	شرح شناختی و عملکردی	منبع پژوهشی
بهزیستی درونی	پاداش‌های درونی نظیر بازیابی آرامش، خودمختاری و نفی حقارت.	جوئل و مکدونالد (۲۰۲۱)
هزینه‌های معنایی	فشارهای ناشی از انگ اجتماعی، شرمساری مذهبی و ترس از قضاوت.	روح‌آباد (۲۰۲۱)
ارزیابی افق‌های پیش‌رو	میزان امید به بهزیستی و غلبه بر عدم قطعیت در وضعیت جدید.	داس و همکاران (۲۰۲۲)
موانع ساختاری	انگاره‌های تریبی سخت‌گیرانه و تعهدات اخلاقی آسیب‌زا.	اسکات و همکاران (۲۰۲۴)
اضطراب فرامادی	ترس از فقدان حمایت الهی یا کيفرهای غیبی ناشی از جدایی.	فینکل و هال (۲۰۲۳)

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که فرآیند تصمیم‌گیری، مجموعه‌ای از متغیرهای ملموس (مالی و اجتماعی) و ناملموس (روانی و معنوی) است که در مراجعان مذهبی، وزن موانع معنایی و اضطراب فرامادی می‌تواند به کلی فرآیند تصمیم‌گیری منطقی را تحت الشعاع قرار دهد.

د؛ بازخوانی پدیده طلاق در اندیشه‌ی مفسران و پژوهشگران معاصر اسلامی

پژوهش‌های معاصر با رویکرد تفسیر موضوعی و تحلیل نظام‌مند، پدیده طلاق را در شبکه معنایی قرآن بازخوانی کرده و آن را به مثابه یک کنش ارادی و مسئولانه برای خروج از بن‌بست‌های زیستی تبیین نموده‌اند. این نگاه منظومه‌ای، بر چهار رکن اصلی اصالت عزم، تنزیه از ملات، اولویت کرامت بر بقای رابطه، و بازخوانی اندازهای روایی در پرتو قرآن استوار است. در رکن نخست که به اصالت عزم و اختیار انسانی اختصاص دارد، ایزوتسو (۱۳۶۱ش، ص. ۶۸) در تحلیل مفاهیم اخلاقی-دینی قرآن، بر واژه‌ی «عَزَمُوا الطَّلَاقَ» (بقره،

(۲۲۷) تأکید می‌ورزد. او معتقد است به‌کارگیری واژه «عزم» (به معنای گره زدن اراده بر انجام فعل) نشان‌دهنده آن است که وحی، طلاق را یک فرآیند عقلانی و مبتنی بر تصمیم قاطع فردی می‌داند، نه یک حادثه‌ی قهری؛ بنابراین، قرآن با به‌رسمیت‌شناختن «عزم»، بر نقش اراده و اختیار انسان در انتخاب و تغییر مسیر زندگی خویش تأکید می‌کند. این به‌رسمیت‌شناختن اختیار انسان در لایه‌ی بعدی با تنزیه از ملامت و رویکرد لاجنّاح پیوند می‌خورد؛ به طوری که شهید مطهری (۱۳۵۳ ش، ص. ۲۶۴) با نگاهی متمایز، اشاره می‌کند که اسلام برخلاف نگاه صُلُب برخی ادیان، ازدواج را پیوندی ناگسستنی به قیمت تباهی جان انسان‌ها نمی‌داند. او معتقد است تعبیراتی نظیر «لَا جُنَاحَ» در آیات طلاق (بقره، ۲۲۹ و ۲۳۶)، به وضوح نشان‌دهنده تسهیل حقوقی و نفی بار گناه از جدایی است. همچنین علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ش، ج. ۴، ص. ۴۵۱) در المیزان ذیل آیه ۱۳۰ نساء، تصریح می‌کنند که وعده‌ی غنا در این آیه، نشان‌دهنده هماهنگی میان نظام تکوین (فضل الهی) و نظام تشریع (حلیت طلاق) است؛ بدین معنا که وحی، انسان را میان دوراهی حلال خدا و «عسر و بیچارگی» رها نمی‌کند.

علاوه بر تنزیه حقوقی، رکن سوم بر اولویت کرامت بر بقای فیزیکی رابطه تأکید دارد. پژوهشگران معاصر (مانند فضل‌الله، ۱۴۱۸ ق، ج. ۶، ص. ۳۱۲؛ مهریزی، ۱۳۸۸ ش، ص. ۱۴۵)، در خوانش‌های مقاصدمحور، بر این باورند که در نظام حقوقی وحی، اصالت با «معروف» و «احسان» است. بر این اساس، هر جا که تداوم زوجیت منجر به «ضرار» یا تحقیر کرامت انسانی گردد، اصرار بر بقای رابطه بر خلاف مقاصد شریعت خواهد بود. این رویکرد، عبارت «يُغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ» را یک تضمین روانی و وجودی برای خروج از بن‌بست می‌داند تا فرد از ترس فقر یا تنهایی، تن به ماندن در روابط مخرب ندهد. این منظومه فکری در نهایت به بازخوانی اندازهای روایی در پرتو قرآن منجر می‌شود؛ چراکه محققان با تکیه بر ضرورت تطبیق روایات با محکّمات کتاب، اشاره کرده‌اند که اخبار تریبی (مانند لرزش عرش) نباید به گونه‌ای تفسیر شوند که حق قرآنی بر جدایی و نفی حرج را سلب کنند. از این منظر، خانواده نهادی برای رسیدن به «سکینه» است؛ لذا تقدس‌بخشی به روابط آسیب‌زا و استفاده از اهرم ترس برای بقای رابطه، با روح تسهیل‌گر و یُسْر قرآنی در تعارض است. در واقع نگاه قرآن به طلاق، نگاهی واقع‌گرایانه و گره‌گشا است که در آن تقوا در خروج صحیح از رابطه متجلی می‌شود.

خلاء پژوهشی و ضرورت تحقیق: علی‌رغم غنای مطالعات در حوزه‌ی حقوق خانواده و روان‌شناسی طلاق، واکاوی پیشینه نشان می‌دهد که اکثر پژوهش‌ها به صورت تک‌بعدی به این پدیده نگریسته‌اند. تحقیق حاضر در صدد تبیین و پوشش شکاف‌های محتوایی در سه محور اصلی است؛ نخست، رفع ابهام در تبیین تفاوت‌های کارکردی منابع دینی است، چراکه در مطالعات دینی، کمتر به تفکیک دقیق میان «روایات اندازی» (که در مقام بازدارندگی تربیتی از طلاق‌های هوس‌مدارانه هستند) و «واقع‌گرایی قرآنی» (که بر نفی عسر و حفظ اختیار انسانی تأکید دارد) پرداخته شده و ضرورت دارد با نگاهی ساختارگرا، جایگاه هر یک از این دو منبع در منظومه‌ی معرفتی مراجع بازتعریف شود. محور دوم، جبران غفلت از پیوند سازه‌های الهیاتی و تحلیل‌های بالینی است؛ بدان معنا که در متون مشاوره‌ای، تأثیر «برداشت‌های تریبی از دین» بر اختلال در فرآیند تحلیل منطقی (هزینه-فایده) و ایجاد «فلج تصمیمی» در مراجعان خداآلود، به ندرت مورد تحلیل بالینی دقیق قرار گرفته و این تحقیق به دنبال پر کردن این شکاف از طریق پیوند میان مفاهیم وحیانی و بهزیستی روان‌شناختی است. در نهایت، محور سوم بر تغییر رویکرد از بقای صُلُب به کیفیت اخلاقی تمرکز دارد، زیرا رویکردهای سنتی غالباً بر تداوم ساختار خانواده به هر قیمت تمرکز دارند؛ در حالی که ضرورت تحقیق حاضر در بازتعریف مفهوم «تقوا» نه در بقای فیزیکی رابطه، بلکه در مدیریت اخلاقی اراده و زیست کریمانه (چه در وصل و چه در فصل) نهفته است. بر این اساس، هدف و راهبرد بنیادین تحقیق و مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر، کاربست اصل اصیل عَرْض روایات بر قرآن به عنوان تراز نهایی قضاوت است. از آنجا که طبق احادیث عَرْض، هر گزاره‌ای که با «محکّمات کتاب» و روح «یُسْر قرآنی» ناسازگار باشد، فاقد حجیت تکلیفی در مقام اضطرار است، این پژوهش درصدد است با حاکمیت‌بخشیدن به محکّمات وحی، بارهای روانی ناشی از سوءبرداشت‌های تریبی را از دوش مراجع برداشته و ظرفیت او را برای اتخاذ تصمیمی مسئولانه تقویت نماید. غایت نهایی پژوهش، ایجاد پیوندی ساختارمند میان «منظومه وحیانی» و «فرایند درمان» است تا طلاق، در

شرایطی که تداوم زندگی مشترک به بن بست رسیده است، نه صرفاً به عنوان یک بن بست لاهوتی، بلکه به مثابه تصمیمی آگاهانه، مسئولانه و مبتنی بر موازین اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و با رویکرد تفسیر موضوعی ساختارگرا انجام شده است. مراحل عملیاتی این تحقیق برای دستیابی به مدل نهایی، در سه گام پیوسته سامان یافته است؛ گام نخست، واکاوی معناشناختی و نظام واژگانی است که در آن، مفاهیم کلیدی مرتبط با گسست رابطه در منظومه وحیانی مورد واکاوی قرار گرفتند؛ در این زمینه، توجه به معناشناسی واژگان در ساختار مفهومی قرآن، با رویکردهای معناشناختی مطرح در پژوهش‌های قرآنی همسو است (مروتی و ساکی، ۱۳۹۲، صص. ۱۵۴-۱۳۵). در این گام، تمرکز اصلی بر واژگانی بود که دلالت‌های معنایی ویژه‌ای در ترسیم نسبت میان اراده‌ی انسان و تقدیر الهی ایجاد می‌کنند؛ به طوری که تحلیل واژه‌ی «عزم» (بقره، ۲۲۷) به عنوان شاخص آگاهی و اختیار در فرآیند جدایی، بررسی واژه «استبدال» (نساء، ۲۰) در پیوند با مشروعیت تحول در وضعیت زیست زوجین، واکاوی اصطلاح «لأُجَنِّح» به عنوان ابزاری برای رفع تضییق شرعی و روانی از مراجع، و در نهایت بازخوانی پیوند زناشویی به مثابه یک «میثاق غلیظ» مسئولیت‌محور که غایت آن سکینه و مصلحت است، مبنای تحلیل قرار گرفت. در گام دوم که به تحلیل تطبیقی و لایه‌بندی دلالتی اختصاص دارد، یافته‌های مرحله اول با اخبار و روایات اندازی (ترهیبی) مورد تطبیق قرار گرفتند؛ بدین صورت که به جای رویکرد حذفی، از استراتژی جمع تخصصی استفاده شد و جایگاه روایات ترهیبی در مقام «انذار اخلاقی» (برای طلاق‌های هوس‌مدارانه) تبیین شد و در مقابل، آیات قرآن به عنوان قواعد حاکم در تبیین حقوق مراجع در شرایط «ضرار» و «عسر» لحاظ گردیدند تا روایات در پرتو محکمت کتاب بازخوانی شوند. در نهایت و در گام سوم، الگوسازی کاربردی انجام شد که در این مرحله، نتایج استخراج شده از متون دینی با سازه‌های روان‌شناسی مدرن (نظیر ظرفیت تصمیم‌گیری و خودمختاری فردی و بهزیستی روان‌شناختی) متناظر گردید تا یک پروتکل راهبردی برای مشاوران خانواده به دست آید؛ مدلی که در آن مفهوم تقوا از تحمل فرسایشی به مدیریت اخلاقی اراده و صیانت از کرامت انسانی بازتعریف می‌شود.

۲. یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از این پژوهش در دو بخش مجزا و مکمل صورت‌بندی شده‌اند؛ در بخش نخست (۴-۱)، هندسه درون‌متنی و دلالت‌های واژگانی خود قرآن کریم فارغ از تحلیل‌های جانبی استخراج می‌شود تا مشخص گردد متن وحی چگونه به پدیده طلاق، صبغه ارادی و برچسب‌زدایی شده می‌بخشد. در بخش دوم (۴-۲)، با عبور از تحلیل تک‌ساحتی، یک الگوی تطبیقی چهارگانه میان واقع‌گرایی قرآنی، لایه‌های روایی (سنت اندازی و تسهیل‌گر) و سازه‌های روان‌شناسی نوین بنا می‌گردد تا مکانیسم حل تعارضات تصمیمی و فرآیند ابزارسازی بالینی آشکار شود.

۲-۱. بازخوانی دلالت‌های ساختاری و دیدگاه متن قرآن کریم به پدیده طلاق

در این بخش، طلاق نه به عنوان یک بن بست قدسی یا بحران وجودی، بلکه به مثابه یک واقعیت حقوقی و فرآیندی مبتنی بر اختیار و مسئولیت انسانی تحلیل می‌گردد. این واکاوی درون‌متنی، صرفاً بر هندسه زبانی و پیش‌فرض‌های تشریعی خود آیات متمرکز است.

وحی الهی بدون آنکه طلاق را به عنوان یک «ارزش» توصیه یا تشویق نماید، با به کارگیری نظام واژگانی ویژه، ضمن صیانت از حریم اخلاق، این پدیده را از دایره «گناه ذاتی» خارج نموده و بر مدیریت عادلانه و اخلاقی آن (در قالب معروف و احسان) تأکید می‌ورزد. این رویکرد واقع‌گرایانه، بستر روانی لازم را برای خروج از بن‌بست‌های زناشویی فراهم می‌آورد.

۱-۲. اصالت اراده و تنزیه از ملامت حقوقی: برخلاف انگاره‌های تهریبی صلب، قرآن کریم پدیده طلاق را از زمره وقایع قهری و غیرارادی خارج نموده و آن را در ساحت افعال ارادی و گزینش‌های مکلف بازتعریف کرده است:

اعتبار عزم و تشخیص انسانی: واژه «عَزَمُوا» در آیه ۲۲۷ سوره بقره، دلالت بر یک فرآیند شناختی^۱ و تصمیمی قاطع بر پایه اختیار دارد. پیوند این عزم با صفات «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» نشان می‌دهد که وحی الهی، اراده‌ی انسان را در این مقام به رسمیت شناخته و علم الهی بر این تصمیم انسانی تعلق گرفته است، نه بر سلب اختیار از او. همچنین عبارت «إِنْ ظَنَّا» (بقره، ۲۳۰) نشان‌دهنده آن است که شارع مقدس، تشخیص بن‌بست در رابطه را به حوزه‌ی معرفتی و ظن معتبر زوجین واگذار کرده است. این امر مؤید آن است که در پارادایم قرآنی، تشخیص ضرورت جدایی، امری درونی و مبتنی بر درک طرفین از وضعیت «معروف» و «ضرر» است.

نفی حرج و تنزیه از ملامت: تعبیر مکرر «لَا جُنَاحَ» (بقره، ۲۳۰ و ۲۳۶) که در لغت به معنای نفی تنگنا و گناه است، هرگونه بار ملامت لایتغیر و آلودگی معنوی ذاتی را از فعل طلاق سلب می‌کند. این اصطلاح، فشارهای روانی برخاسته از خوانش‌های تهریبی افراطی را تعدیل نموده و طلاق را به عنوان یک مخرج حقوقی مشروع در شرایط اضطراب معرفی می‌نماید. در واقع، قرآن کریم با این بیان، فضا را برای تحلیل عقلانی مراجع فراهم کرده و از فلج تصمیمی که ناشی از ترس‌های فرامادی غیرضروری است، جلوگیری می‌نماید.

۲-۱-۲. نظام گشایش و مدیریت اضطراب از آینده: قرآن کریم با ترسیم افق‌های حمایتی، تلاش می‌کند تا ترس‌های بازدارنده منجر به انسداد اراده و زمین‌گیری مراجع نگردد. این نظام انگیزشی در دو محور اساسی تجلی می‌یابد:

تضمین فضل الهی و نفی انسداد (نساء، ۱۳۰): عبارت «يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ»، صریح‌ترین پاسخ وحیانی به اضافه بار شناختی ناشی از فقر و بی‌پناهی است. این آیه تبیین می‌کند که برخلاف انگاره‌های تهریبی که طلاق را مساوی با پریشانی می‌دانند، فضل و رحمت الهی منحصر در ساختار زوجیت نیست. به تعبیر مفسران (طباطبایی، ۱۳۹۰)، «سعت» در اینجا دلالت بر توانمندی بی‌پایان الهی دارد که می‌تواند پس از جدایی، فرد را به بی‌نیازی (غنا) برساند؛ این دلالت قاطع متنی با جایگزین کردن افق گشایش به جای انسداد، بار روانی ناشی از عدم قطعیت را کاهش داده و زوجین را از وضعیت «صبر اجباری» به سمت تصمیم‌گیری مسئولانه هدایت می‌کند. تحلیل هندسه این آیه، پیش‌فرض متنی لازم را برای بازتعریف سازه «ارزش انتظاری مثبت» تثبیت می‌نماید.

پویایی مقدرات و اصل امید (طلاق، ۱): تعبیر «يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، یک راهبرد شناختی برای باز کردن بن‌بست‌های ذهنی است. وحی الهی نوید می‌دهد که رعایت حدود و تقوا در فرآیند جدایی، زمینه‌ساز تقدیرات نوین است که در لحظه‌ی بحران، برای عقل محدود بشری قابل رویت نیست. این رویکرد، طلاق را از یک پایان مطلق به یک گذار هدفمند تغییر وضعیت می‌دهد که در آن،

^۱ Cognitive Process

امید به آینده (امر جدید)، جایگزین ترس از دست دادن (فقدان) می‌گردد؛ گزاره‌ای درون‌متنی که پویایی تشریع را در برابر انسدادهای موهوم ذهنی به نمایش می‌گذارد.

۳-۱-۲. **حق «استبدال»؛ رسمیت یافتن اراده‌ی گزینش‌گر:** آیه ۲۰ سوره نساء با طرح موضوع «استبدال زوج» (جایگزینی همسری به جای همسر دیگر)، لایه‌ای عمیق از اختیار و اراده‌ی انسانی را در نظام تشریع به نمایش می‌گذارد. واژه «استبدال» در فرهنگ قرآنی (مانند بقره، ۶۱) غالباً در سیاق تغییر در کیفیت معیشت و میل به تحول وضعیت به کار رفته است.

اراده به مثابه مبنای تغییر: تعامل میان مفهوم استبدال و عبارت «وَإِنْ أَرَدْتُمْ» (و اگر اراده کردید)، نشان‌دهنده آن است که وحی الهی، میل انسان به تغییر وضعیت و جستجوی شرایط مطلوب‌تر برای نیل به حیات طیبه و زیست مؤمنانه را به رسمیت می‌شناسد. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که طلاق می‌تواند برآمده از یک اراده‌ی هدفمند برای خروج از انسداد و تغییر وضعیت معیشت از عسر به گشایش باشد؛ دلالتی متنی که مشروعیت میل به تحول را تحت حاکمیت مشیت و اراده مکلف تبیین می‌کند.

تعادل میان حق و تکلیف: در این رویکرد، طلاق نه به عنوان یک «فاجعه‌ی گریزناپذیر»، بلکه به عنوان یک گزینش مسئولانه تصویر می‌شود. برخلاف انگاره‌های ترهیبی که هرگونه اقدام برای تغییر زوج را مایه غضب می‌دانند، قرآن با طرح موضوع استبدال، بر رسمیت تمایلات انسانی در چارچوب عدل و احسان صحه می‌گذارد. این یافته‌ی متنی، زیرساخت معرفتی لازم را فراهم می‌آورد تا مکلف میان ملامت‌های نفس‌لواحه (برخاسته از میل به تغییر) و تکالیف تشریعی خود در باب صیانت از حدود الهی، توازن برقرار کرده و از انسداد عملی در مواجهه با ابتلاهای زوجیت رها شود.

۴-۱-۲. تعالی مفهوم تقوا در فرآیند جدایی: در منظومه معرفتی قرآن، ارزش بنیادین نه در بقای صلب و فیزیکی رابطه به هر قیمت، بلکه در رعایت حدود الهی و حفظ کرامت انسانی نهفته است. این معنا در دو محور زیر تبیین می‌گردد:

هم‌ترازی ارزشی میان ماندن و رفتن: در آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره، دو گزاره‌ی «إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» (نگاه‌داشتن شایسته) و «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (رهاسازی کریمانه) در یک تراز ارزشی قرار گرفته‌اند. این توازن واژگانی نشان می‌دهد که از منظر وحی، کیفیت رفتار و زیست اخلاقی بر شکل رابطه (وصل یا فصل)، اولویت دارد. به عبارتی، تقوا تنها در تداوم زوجیت تجلی نمی‌یابد، بلکه «جدایی احسان‌محور» نیز خود یکی از مصادیق عالی تقوا، امتثال امر تشریعی و رعایت مرزهای الهی است که مانع از سقوط مکلف به ورطه‌ی «ضرار»، «تعدی از حدودالله» و ظلم نفس می‌گردد. این همپایه بودن واژگانی در نص کتاب، گویای آن است که صیانت از حریم اخلاق بر صرافت بقای پیوند، تقدم رتبی دارد.

گشایش به مثابه پاداش تقوا در بحران: وعده‌ی الهی «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲) که در سیاق آیات جدایی نازل شده، گویای آن است که «مخرج» (راه خروج از بن‌بست) پاداش رعایت عدالت، تعبد و خویش‌داری در حین فرآیند طلاق است. بر این اساس، گشایش و فرج، لزوماً نتیجه‌ی ماندن در یک رابطه‌ی آسیب‌زا و تحمل فرساینده‌ی ابتلاء نیست، بلکه می‌تواند ثمره اراده‌ای باشد که برای حفظ حدود الهی و نفی ظلم، آگاهانه مسیر جدایی را برمی‌گزیند؛ دلالتی ساختاری که تقوا را از لزوم استمرار رابطه تفکیک کرده و آن را در کیفیت خروج عادلانه بازتعریف می‌کند.

۵-۱-۲. تبیین حقوقی؛ قاعده‌ی نفی ضرار و سنت تسهیل در تشریح: در نظام‌واره‌ی حقوقی قرآن، نه تنها بن‌بست‌های عاطفی به رسمیت شناخته شده، بلکه ابزارهای تشریحی لازم برای جلوگیری از فرسایش مکلفان و تسهیل گذار به وضعیت مطلوب نیز پیش‌بینی شده است:

تحریم «عَصْل» و نفی حبس زناشویی: طبق آیه ۱۹ سوره نساء («لَا تَعْضُلُوهُنَّ»)، تحت فشار قرار دادن زوجه و ممانعت از خروج وی از بن‌بست‌های عاطفی جهت کسب امتیازات مالی یا اسقاط حقوق فقهی، صراحتاً نهی شده است. همچنین آیه ۲۳۱ سوره بقره هشدار می‌دهد که تداوم پیوند با قصد آزار («ضِرَاراً»)، از مصادیق تعدی به حدود الهی و ظلم به خویشتن، خروج از دایره عدل و سقوط در معصیت است. این یافته‌ی متنی دلالت دارد بر اینکه حرمت شرعی ضرار، تقدم رتبی بر صیانت از علقه زوجیت دارد؛ مستندی درون‌متنی که اثبات می‌کند شریعت هرگز به بقای اجباری روابط مخرب حکم نمی‌راند.

تسهیل فرآیند گذار: تدابیری همچون سلب حکم عده در شرایط خاص (احزاب، ۴۹) و تأکید بر نفقه‌ی عادلانه در ایام عده، نشان‌دهنده اراده‌ی وحی بر جریان اصل یسر و رفع عسر و حرج در فرآیند جدایی است. این رویکرد، غایت شریعت را از «بقای صلب ساختار» به سمت حفظ کرامت انسانی و امکان تجدید معیشت بر پایه فضل الهی تغییر می‌دهد. در واقع، وحی با روان‌سازی فقهی فرآیند جدایی، از ایجاد انسدادهای عملی و تضییق‌های تشریحی که مانع از تصمیم‌گیری صحیح بر مدار تقوا می‌گردند، جلوگیری می‌نماید.

جدول ۲. مولفه‌های تحلیلی پدیده طلاق در قرآن کریم

مؤلفه تحلیلی	شواهد قرآنی	تبیین راهبردی در مقاله (کاربرد بالینی)
اصالت اراده	«عَزَمُوا الطَّلَاقَ» (بقره، ۲۲۷)	بازتعریف طلاق به مثابه یک گزینش آگاهانه و ارادی؛ نفی انفعال در برابر بحران.
تنزیه از ملامت	«لَا جُنَاحَ» (بقره، ۲۳۶)	نفی «انگ مذهب» و کاهش فشارهای فرامادی بازدارنده در فرآیند تصمیم‌گیری.
مدیریت اضطراب	«يُغْنِ اللَّهُ» (نساء، ۱۳۰)	نفی «انسداد روزی» و مدیریت ترس از آینده؛ تقویت ارزش انتظاری مثبت پس از جدایی.
نفی اضرار	«وَلَا تُضَارُّوهُنَّ» (ضرار)	حرمت تداوم روابط آسیب‌زا؛ اولویت سلامت روان و کرامت انسانی بر بقای صلب ساختار.
غایت‌انگاری تقوا	«يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲)	تبیین گشایش به مثابه پاداش رعایت عدالت و اخلاق در بحران، نه صرفاً بقا در رابطه.

جمع‌بندی تحلیل وحیانی: برآیند واکاوی آیات نشان می‌دهد که در نظام‌واره‌ی حقوقی-اخلاقی قرآن، حفظ کرامت انسان و صیانت از عدالت، بر تداوم ساختار آسیب‌زای زناشویی اولویت دارد. وحی الهی با نفی انگاره‌ی تحمل فرسایشی در روابط مضار، «طلاق کریمانه» (تسریح باحسان) را نه یک بن‌بست، بلکه مسیری برای تجلی تقوا و دریچه‌ای برای تحقق مقدرات نوین الهی می‌داند. این پارادایم، فرد را از بن‌بست ذهنی رها نموده و بر اساس وعده‌ی غنای الهی، به سوی بازسازی زندگی و گشایش درونی هدایت می‌کند.

۲-۲. الگوی چهارگانه‌ی تصمیم‌گیری؛ تحلیل تطبیقی وحی، سنت (تسهیل‌گر و ترهیبی) و روانشناسی

در این بخش، به جای تقابل‌انگاری صُلب، از مدل «لایه‌بندی معنایی» برای تبیین گره‌های تصمیمی استفاده می‌شود. در این الگو، واقع‌گرایی قرآنی به عنوان هسته‌ی مرکزی و تراز نهایی، وظیفه‌ی توازن‌بخشی میان روایات مختلف و یافته‌های بالینی را بر عهده دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان میان ساحت انذار، تشریح و تبیین روانشناسی، رابطه‌ای نظام‌مند و منسجم برقرار نمود.

۱-۲-۲. لایه‌ی انذار و ضرورت تفکیک موضوعی میان اخلاق و تشریح: در لایه‌ی نخست متون روایی که با عنوان اخبار تریبی شناخته می‌شوند، طلاق واقعه‌ای چنان سهمگین تصویر شده است که منجر به تعبیری نظیر «لرزش عرش» می‌گردد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۴۸). تحلیل ساختارگرایانه‌ی این گزاره‌ها نشان می‌دهد که بر اساس اصل «عرض روایات بر قرآن»، این انذارها عمدتاً ناظر به «طلاق‌های هوس‌مدارانه» و تکانه‌ای هستند که بدون دلیل موجه، میثاق غلیظ خانواده را متزلزل می‌کنند. از منظر بالینی، اگرچه این تصویرسازی‌ها در جایگاه تربیتی به عنوان ابزاری برای «کنترل تکانه» عمل می‌کنند، اما تعمیم بدون ضابطه‌ی آن‌ها به تمامی گونه‌های جدایی، می‌تواند مراجع را دچار اضافه‌بار شناختی و فلج تصمیمی نماید (Scott et al., 2024, p. 121). لذا قرآن کریم با حاکمیت اصولی نظیر «عَزُّوا الطَّلَاقَ»، قلمرو این انذارها را محدود به موارد غیرضروری کرده و اراده‌ی مراجع را در بن‌بست‌های واقعی رسمیت می‌بخشد تا میان کراهت اخلاقی و حلیت حقوقی توازنی راهگشا برقرار گردد.

۲-۲-۲. موازنه‌ی «شکلیابی تربیتی» و «ارزش‌انتظاری گشایش» در پرتو قرآنی: بخش دیگری از لایه‌های روایی بر فضیلت صبر در برابر نامایمات زوجین تأکید ورزیده و حتی در برخی اخبار، نارضایتی غیرموجه از همسر را مایه حبط اعمال معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۵، ص. ۵۰۹). بررسی دقیق نصوص نشان می‌دهد که این توصیه‌ها در مقام «شکلیابی سازنده» جهت اصلاح رابطه و عبور از بحران‌های گذرا هستند؛ اما در مقابل، دسته دیگری از روایات همسو با قرآن و خود نص صریح وحی (نساء: ۱۳۰)، بر نفی ضرر پایدار تأکید اکید دارند. قرآن کریم با تضمین «يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ»، مستقیماً بر «ارزش‌انتظاری مثبت» پس از جدایی تأکید ورزیده و بن‌بست فکری مراجع را می‌شکند (Finkel & Hall, 2023, p. 96). در حالی که خوانش صُلب از مفهوم صبر می‌تواند مراجع را به وضعیت «درماندگی آموخته‌شده» سوق دهد، پارادایم قرآنی با وعده‌ی غنا و فضل الهی، ذهن را از «سوگیری مبتنی بر ترس» رها نموده و مراجع را به سمت اتخاذ راهبرد حل مسئله (Hawkins, 2024, p. 164)، هدایت می‌کند.

۳-۲-۲. بازتعریف تقوا؛ از «بنای صُلب» تا کرامت‌محوری وجودی: بنیادین‌ترین تفاوت در لایه‌های تحلیلی این پژوهش، در تبیین مفهوم «تقوا» نهفته است. در برخی قرائت‌های سخت‌گیرانه، تقوا صرفاً در حفظ فیزیکی ساختار خانواده به هر قیمت معنا می‌شود، اما در روان‌شناسی معاصر و دیدگاه واقع‌گرای قرآنی، اصالت با «کرامت انسانی» و «نفی ضرر» است. قرآن کریم در آیه ۲۳۱ سوره بقره، تداوم رابطه‌ای را که منجر به آسیب‌های روانی و وجودی (ضرر) گردد، «ظلم به خویشان» و «استهزاء آیات الهی» برمی‌شمارد. این تحلیل وحیانی با مفهوم خودمختاری معنوی^۱ همسو است (Scott, 2025, pp. 102-125). جایی که فرد می‌آموزد مسئولیت صیانت از سلامت روان و کرامت خود را به عنوان یک تکلیف الهی بر عهده بگیرد. در این تراز، «تسریح باحسان» به عنوان یک کنش باتقوا و آگاهانه، در همان ردیف ارزشی «امساک بمعروف» قرار می‌گیرد (بقره، ۲۲۹) و راه را برای خروجی مسئولانه هموار می‌سازد.

جدول ۳: ماتریس مقایسه‌ای چهارگانه در فرآیند تصمیم‌گیری برای طلاق

^۱ Spiritual Autonomy

مؤلفه تحلیلی	لایه اندازی (روایات تریبی)	لایه تسهیل گر (روایات همسو)	واقع گرایی قرآنی	دیدگاه روان شناسی
تعریف وضعیت	تأکید بر پیامدهای منفی و ناپسند بودن طلاق	امکان جدایی در شرایط دشوار	توجه به عزم، حدود الهی و شرایط زندگی	بحران شناختی و احساس انسداد
پیامد جدایی	انذار از فقر و پریشانی	نفی ملامت در شرایط مورد نظر	وعده غنا و فضل الهی	اضطراب فقدان و ابهام نسبت به آینده
نقش فرد در تصمیم گیری	انفعال و تأکید بر صبر	برخورداری از امکان خروج از رابطه	فرد مسئول و صاحب اختیار در چارچوب حدود الهی	تصمیم گیرنده و مشارکت کننده فعال
هزینه ماندن	تأکید بر اجر صابران	توجه به ناپسند بودن تحمل ضرر	پرهیز از ظلم و ضرررسانی	فرسایش روانی و پیامدهای آسیب‌زا
هدف نهایی	حفظ و استمرار ساختار خانواده	اصلاح یا جدایی منصفانه	تحقق معروف و تقوا	حفظ سلامت روان و کارکرد

جمع بندی یافته‌ها: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برای خروج از «ابهام تصمیمی»، نباید مراجع را میان گزاره‌های دینی و یافته‌های روان‌شناختی مخیر نمود؛ بلکه با بهره‌گیری از تراز محک‌های وحی می‌توان تبیین کرد که قرآن کریم خود بزرگترین حامی اختیار انسان و نفی آسیب‌های وجودی است. وحی الهی با حاکمیت بخشیدن به اصل «یُسْر» و «نفی ضرار» بر سوء برداشت‌های تریبی، مسیری را می‌گشاید که در آن طلاق نه یک «بزه اخلاقی»، بلکه یک «تصمیم مسئولانه» برای توقف چرخه ضرر و آغاز یک مصلحت‌نویین (غناي الهی) است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف گشودن افق‌های نوین در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، به بازخوانی هندسه معرفتی متن وحی و سنجش کارآمدی آن در فرآیندهای بالینی پرداخته است تا با عبور از لایه‌های توصیفی و انتزاعی متون دینی، به یک الگوی انضمامی و پروتکل عملیاتی برای مشاوران خانواده دست یابد و گره‌های شناختی و فلج تصمیمی مراجعان خداباور را در مواجهه با بحران‌های زناشویی مرتفع سازد. خروجی‌های حاصل از گام‌های سه‌گانه روش‌شناسی پژوهش حاضر—شامل تحلیل نظام واژگانی قرآن، بازخوانی روایات اندازی در پرتو محک‌های کتاب و استخراج سازه‌های معنایی—مبنای تبیین نهایی این الگو قرار گرفته‌اند.

در تبیین یافته‌ها و انطباق راهبردی آن‌ها، این مدل بالینی در وهله نخست به غلبه تصمیم‌گیری مسئولانه بر انفعال در پرتو عزم قرآنی می‌پردازد؛ در گام دوم، از طریق فرایند برچسب‌زدایی مذهبی، بار ملامت را از دوش مراجع برمی‌دارد؛ در گام سوم، با تکیه بر تراز «سَعَت»، به مدیریت اضطراب آینده می‌پردازد و در نهایت، بر اولویت کرامت بر بقای فیزیکی رابطه تأکید می‌ورزد. دلالت‌های کاربردی این فرایند برای کاربر است در مداخلات بالینی به شرح زیر تبیین می‌گردد:

یک؛ غلبه تصمیم‌گیری مسئولانه بر انفعال در پرتو عزم قرآنی: تکیه بر واژه بنیادین «عَزَمُوا» (بقره، ۲۲۷) و همسویی با تحلیل ساختارگرایانه ایزوتسو (۱۳۶۱ش، ص. ۶۸)، نشان می‌دهد قرآن طلاق را فعلی ارادی و برخاسته از تصمیم آگاهانه مکلف مطرح

می‌کند. این دلالت با تأکید روان‌شناسی معاصر بر توانایی فرد برای ارزیابی شرایط، انتخاب میان گزینه‌ها و پذیرش مسئولیت پیامدهای تصمیم، همخوانی دارد. در اتاق درمان، مشاور با استناد به به‌رسمیت‌شناختن «عزم انسانی» در محک‌های کتاب، به مراجع مذهبی کمک می‌کند تا از انفعال ناشی از برداشت‌های تهریبی فاصله گرفته و فرایند تصمیم‌گیری خود را به‌صورت آگاهانه و مسئولانه دنبال کند. وحی الهی با پیوند دادن این عزم به صفات «سَمِیعٌ عَلِیمٌ»^۱، بستر ایمانی لازم را فراهم می‌آورد تا مراجع درک کند اراده و تصمیم او در محضر علم مطلق الهی دیده و شنیده می‌شود؛ این امر می‌تواند به تقویت خودکارآمدی در تصمیم‌گیری در شرایط بحران کمک کند.

دو؛ برجسب‌زدایی مذهبی و تعدیل اضافه‌بار شناختی: کاربرد هوشمندانه اصطلاح «لَا جُنَاحَ» (بقره، ۲۳۰ و ۲۳۶)، بار ملامت و انگ مذهبی^۲ را از دوش مراجع برمی‌دارد. از منظر روان‌شناسی شناختی، مراجعان مذهبی به دلیل هراس از کیفرهای غیبی و انگاره «لرزش عرش»، دچار اضافه‌بار شناختی و فلج تصمیمی می‌شوند (Robbins & Kliever, 2000, pp. 310-345). انطباق راهبردی این آیه، ایجاد فرآیند برجسب‌زدایی مذهبی^۳ است؛ رویکردی که در تحلیل‌های فقهی-اجتماعی شهید مطهری (۱۳۵۳ ش، ص. ۲۶۴) نیز به عنوان پویایی تشریع در رفع بن‌بست‌ها تحسین شده و با تعدیل اضافه‌بار شناختی، مراجع را از پردازش هیجانی مبتنی بر هراس به سمت تحلیل عقلانی هزینه-فایده هدایت می‌کند.

سه؛ مدیریت اضطراب آینده از طریق تراز سعت و غنا: طبق مدل محاسبه‌ای ارزش‌انتظاری^۴ (Finkel & Hall, 2023, p. 96)، ترس از آینده و ابهام مادی، مانع اصلی خروج از روابط مضار است. تضمین قرآنی «يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ» (نساء، ۱۳۰) که علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ش، ج. ۴، ص. ۴۵۱) آن را نشانه پیوند تکوین و تشریع می‌داند، ابزاری درمانی برای بازتعریف «ارزش‌انتظاری مثبت» است. این آیه با جایگزین کردن طرح‌واره گشایش به جای طرح‌واره فقر، سازه‌ی درماندگی آموخته‌شده را در هم می‌شکند (Scott, 2025, pp. 102-125) و با کاهش اضطراب عدم قطعیت^۵ به مراجع شهادت می‌دهد تا مسیر بهزیستی خود را بازسازی نماید.

چهار؛ اولویت کرامت بر بقای فیزیکی رابطه (نفی ضرار بالینی): در همسویی با آرای مقاصدمحور مفسران نواندیش (فضل‌الله، ۱۴۱۸ ق، ج. ۶، ص. ۳۱۲؛ مهریزی، ۱۳۸۸ ش، ص. ۱۴۵)، تداوم رابطه‌ای که منجر به «ضرار» گردد، صراحتاً «ظلم به خویشان» و استهزاء حدود الهی است که با مفاهیم بهزیستی روان‌شناختی^۵ و صیانت از مرزهای خودتنظیمی (Joel & MacDonald, 2021, pp. 154-160) تطابق کامل دارد. مشاور تبیین می‌کند که مفهوم تقوا در کیفیت اخلاقی کنش (تسریع باحسان) بازتعریف می‌شود؛ لذا با سقوط رابطه به لایه «ضرار» (بقره، ۲۳۱)، خروج مسئولانه، برترین امثال امر تشریعی برای توقف چرخه ظلم است.

کاربرد در پروتکل‌های مشاوره خانواده: بر مبنای این انطباق‌های راهبردی، یک پروتکل مداخله‌ای سه‌مرحله‌ای مبتنی بر آموزه‌های روان‌شناسی دین و با هدف تقویت ظرفیت تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولانه برای مشاوران خانواده پیشنهاد می‌شود. در مرحله تشخیصی، تبارشناسی و لایه‌برداری از گره‌های شناختی، برداشت‌ها و تعارض‌های شناختی مراجع که ممکن است ناشی از تعمیم نادقیق و غیرمتمایز برخی روایات تهریبی به موقعیت‌های مختلف زناشویی باشد، شناسایی و بررسی می‌شود. در این مرحله، مشاور با

¹ Religious Stigma

² Religious De-stigmatization

³ Expected Value Model

⁴ Intolerance of Uncertainty

⁵ Psychological Well-being

ارزیابی میزان اضافه‌بار شناختی و فشار روانی ناشی از این برداشت‌ها، می‌کوشد میان مفاد بازدارنده روایات و شرایط واقعی و متفاوت زندگی زناشویی تمایز قائل شود و وضعیت مراجع را از حیث وجود یا عدم وجود بن‌بست واقعی و استمرار شرایط آسیب‌زا ارزیابی کند. در مرحله بازخوانی و حیانی؛ حاکمیت تراز یُسَر و تقدم رتبی محکّمات، اصل «عرض روایات بر قرآن» به‌منظور فعال‌سازی بازسازی شناختی مذهبی^۱ [در مراجع به کار گرفته می‌شود. در این چارچوب، آیات ناظر به «لَا جُنَاحَ» و «سَعَت» در جایگاه مفاهیم راهنما، می‌توانند به کاهش احساس انسداد و تعدیل برداشت‌های افراطی از آموزه‌های انذارى کمک کنند و زمینه ارزیابی واقع‌بینانه‌تر موقعیت و آینده را فراهم سازند. در مرحله تثبیت تصمیم‌گیری مسئولانه؛ تجلی تقوا در جدایی کریمانه، هدف آن است که ترس به «تقوای مسئولانه» تبدیل شده و مراجع از وضعیت انفعال به سوی تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولانه حرکت کند. در این مرحله، «تسریح به احسان» به‌مثابه یکی از صورت‌های کنش اخلاقی و مسئولانه در چارچوب قرآنی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که در شرایط استمرار آسیب و بن‌بست واقعی، جدایی می‌تواند نه به‌عنوان کنشی ناشی از بی‌تقوایی، بلکه به‌عنوان تصمیمی ارادی و مسئولانه، مقید به اخلاق و حدود الهی، فهم شود. بدین ترتیب، پروتکل پیشنهادی می‌کوشد با تفکیک میان طلاق تکانه‌ای و جدایی در شرایط آسیب‌زا، آموزه‌های دینی را بر اساس محکّمات قرآن بازخوانی و ظرفیت تصمیم‌گیری مراجع را تقویت کند تا زمینه اتخاذ تصمیمی آگاهانه و مسئولانه، همراه با حفظ کرامت انسانی، فراهم شود.

جمع‌بندی نهایی: پژوهش حاضر نشان داد که میان منظومه‌ی وحیانی و یافته‌های روانشناسی، تعارض ذاتی وجود ندارد. با عبور از قرائت‌های صلب و با حاکمیت بخشیدن به تراز محکّمات قرآن و بهره‌گیری از سنت تشریعی تسهیل‌گر، طلاق از یک بزه اخلاقی یا بن‌بست لاهوتی به یک تصمیم مسئولانه برای توقف چرخه ضرر و آغاز یک مصلحت‌نویین بر مدار تقوای حقیقی تغییر وضعیت می‌دهد. در این مدل، جدایی نه پایان زندگی، بلکه آغازی برای تحقق فضل الهی، بازیابی سلامت روان و انتخاب مسئولانه در پرتو کرامت انسانی بدون ابتلای مراجع به ناهماهنگی شناختی-ایمانی است.

منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱ش) **مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن** (ترجمه فریدون بدره‌ای). نشر فرزاد روز.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه** (ج. ۲۲). مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث.
۴. سروش محلاتی، محمد. (۱۳۹۴ش). **حق بر جدایی؛ واکاوی فقهی طلاق در روابط آسیب‌زا**. نشر میراث معاصر.
۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). **نواب الأعمال و عقاب الأعمال** (ترجمه صادق حسن‌زاده). انتشارات ارمغان طوبی.
۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه** (ج. ۳). دفتر انتشارات اسلامی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ش) **المیزان فی تفسیر القرآن** (ج. ۴). مؤسسه‌ی علمی للمطبوعات / انتشارات اسماعیلیان.

۸. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق). *مکارم الأخلاق*. قم: منشورات الشریف الرضی.
۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳ش). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار* (ج. ۵). دار الکتب الإسلامیة.
۱۰. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۸ق). *تفسیر من وحی القرآن* (ج. ۶). دار الملائک.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی* (ج. ۵ و ۶). دار الکتب الإسلامیة.
۱۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. دار إحياء التراث العربی.
۱۳. مروتی، سهراب؛ و ساکی، سارا. (۱۳۹۲ش). *معناشناسی واژه در قرآن کریم*. مجله آموزه‌های قرآنی، ۱۷، صص. ۱۳۵-۱۵۴.
۱۴. مسلم بن حجاج نیشابوری. (۱۴۰۶ق) *صحیح مسلم* (ج. ۲). دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۳ش). *نظام حقوق زن در اسلام*. انتشارات صدرا.
۱۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۸ش). *زن در اسناد و متون اسلامی*. انتشارات ریحان.

English References

17. Bandura, A. (2006). **Toward a psychology of human agency**. *Perspectives on Psychological Science*, 1(2), 164-180. <https://doi.org/10.1111/j.1745-6916.2006.00011.x>
18. Doss, B. D., & Rhoades, G. K. (2022). **The decision to end a relationship: Cognitive and emotional factors**. *Journal of Family Psychology*, 36(4), 512-524. <https://doi.org/10.1037/fam0000951>
19. Finkel, E. J. (2023). *The all-or-nothing marriage: How the best marriages work*. Penguin Books.
20. Finkel, E. J., & Hall, A. N. (2023). **Expected value and anticipatory regret in marital dissolution decisions**. *Journal of Personality and Social Psychology*, 124(2), 289-310. <https://doi.org/10.1037/pspi0000401>
21. Hawkins, A. J. (2024). **Divorce as a problem-solving strategy: A clinical perspective**. *Family Process*, 63(1), 164-178.
22. Joel, S., & MacDonald, G. (2021). **We're not that different: A common dynamic in relationship initiation and dissolution**. *Current Directions in Psychological Science*, 30(2), 154-160. <https://doi.org/10.1177/0963721421993822>
23. Knopp, K., & Scott, S. B. (2022). **Confirmation bias and decision ambiguity in relationship transitions**. *Journal of Social and Personal Relationships*, 39(8), 2341-2360. <https://doi.org/10.1177/02654075221081234>
24. Lebow, J. L. (2024). *The art and science of couple therapy: Clinical discernment and navigator roles*. Routledge.
25. Rhoades, G. K. (2021). **The intangible costs of divorce: Social stigma and religious shame**. *Journal of Marriage and Family*, 83(1), 112-128.
26. Robbins, A. D., & Kliever, W. (2000). **Advances in cognitive load theory: Implications for complex decision making**. *Psychological Review*, 107(4), 670-685. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.107.4.670>
27. Scott, S. B. (2024). **Religious judgment as a barrier to agency in divorce decisions**. *Psychology of Religion and Spirituality*, 16(1), 45-58.

28. Scott, S. B. (2025). **Religious autonomy and mental health: Reclaiming agency in domestic crisis.** *Annual Review of Clinical Psychology*, 21, 102-125.
<https://doi.org/10.1146/annurev-clinpsy-2025-102>
29. Scott, S. B., Rhoades, G. K., & Doss, B. D. (2024). **Decisional paralysis and cognitive overload in marital dissolution.** *Family Relations*, 73(2), 880-898.
<https://doi.org/10.1111/fare.12940>

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)